

وزن های همسان پر کاربرد:

گامی در جهت سماعی شدن

مفاعیلن (هزج) — — — U	مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن	آلا یا آیها الساقی ادر کاساً و ناولها / که عشق آسان نمود اول ولی افتاد مشکل ها
فاعلاتن (رمل) — — U —	مفاعیلن مفاعیلن فعولن فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن	خوش آمد گل وزان خوشتر نباشد / که در دستت به جز ساغر نباشد هر که چیزی دوست دارد جان و دل بر وی گمارد / هر که محرابش تو باشی سر ز خلوت برنیارد
فعولن (مقارب) — — U	فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فعولن فعولن فعولن فعولن فعولن فعولن فعولن فعل	یوسف گم گشته باز آید به کنعان غم مخور / کلبه احزان شود روزی گلستان غم مخور بشنو از نی چون شکایت می کند / از جدایی ها حکایت می کند غمش در نهانخانه دل نشیند / به نازی که لیلی به محمل نشیند به نام خداوند جان و خرد / کزین برتر اندیشه بر نگذرد
مستفعّلن (رجز) — U — —	مستفعّلن مستفعّلن مستفعّلن مستفعّلن مستفعّلن مستفعّلن مستفعّلن فع	ای ساریان آهسته ران کارام جانم می رود / وان دل که به خود داشتم با دلستانم می رود برخیز تا برگ سفر بر باره بندیم / دل بر عبور از سدّ خار و خاره بندیم
فاعلاتن — — UU	فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فعّلتن فاعلاتن فاعلاتن فعّلتن	ملکا ذکر تو گویم که تو بای و خدایی / نروم جز به همان ره که تو ام راهنمایی بود آیا که در میکرده ها بگشایند / گره از کار فرو بسته ما بگشایند بت تو نفس هواپرور توست / که به صد گونه خطا رهبر توست
مفتعلّلتن (— UU —)	مفتعلّلتن مفتعلّلتن مفتعلّلتن مفتعلّلتن مفتعلّلتن مفتعلّلتن مفتعلّلتن (فاعلتن)	یار مرا غار مرا عشق جگرخوار مرا / یار تویی غار تویی خواجه نگهدار مرا ای همه هستی ز تو پیدا شده / خاک ضعیف از تو توانا شده

وزن های همسان دولختی (دوری)

مفعول فاعلاتن مفعول فاعلاتن = مستفعّلن فعولن	— — U — ، U — —	ای مهربان تر از برگ در بوسه های باران / بیداری ستاره در چشم جویباران
مفعول مفاعیلن مفعول مفاعیلن = مستفعل مفعولن	— — — U ، U — —	ای پادشه خوبان داد از غم تنهایی / دل بی تو به جان آمد وقت است که بازآیی

سلسله موی دوست حلقه دام بلاست/ هر که در این حلقه نیست فارغ از این ماجراست	—UU— ، —U—	مفتعلن فاعلن مفتعلن فاعلن
تا تو به خاطر منی کس نگذشت بر دلم / مثل تو کیست در جهان تا ز تو مهر بگسلم	—UU— ، —U—U—	مفتعلن مفاعلن مفتعلن مفاعلن
جهان فرتوت باز جوانی از سر گرفت / به سر ز یاقوت سرخ شقایق افسر گرفت	—U—U— ، —U—	مفاعلن فاعلن مفاعلن فاعلن
علی ای همای رحمت تو چه آیتی خدا را / که به ماسوا فکندی همه سایه هما را	—UU—U— ، —U—	فعلات فاعلاتن فعلات فاعلاتن
در آن نفس که بمیرم در آرزوی تو باشم / بدان امید دهم جان که خاک کوی تو باشم	—UU— ، —U—U—	مفاعلن فعلاتن مفاعلن فعلاتن

پرکاربردترین اوزان ناهمسان:

مستفعلن مفاعل مستفعلن فعل	مفعول فاعلات مفاعیل فاعلن
اشکم ولی به پای عزیزان چکیده ام / خارم ولی به سایه گل آرمیده ام	
مستفعل مستفعل مستفعل مستف(هم سان)	مفعول مفاعیل مفاعیل فعولن
گل در بر و می در کف و معشوق به کام است/ سلطان جهانم به چنین روز غلام است	
مستفعلن مفاعل مفعولن	مفعول فاعلات مفاعیلن
دانی که را سزد صفت پای / آن کاو وجود پاک نیالاید	
-----	مفاعلن فعلاتن مفاعلن فعلن
چو بشنوی سخن اهل دل مگو که خطاست / سخن شناس نه ای جان من خطا این جاست	
-----	مفتعلن فاعلات مفتعلن فع
مستی ما از می شبانه نباشد/ مطرب ما از درون خانه نباشد	
-----	فعلاتن مفاعلن فعلن
مادر ای کهکشان آینه ها / دست های تو شط خورشید است	
مستفعل فاعلات مفعولن	مفعول مفاعلن مفاعیلن
اسرار تو در زبان نمی گنجد / اوصاف تو در بیان نمی گنجد	
مستفعل فاعلات فع لن	مفعول مفاعلن فعولن
دیدار تو حل مشکلات است / صبر از تو خلاف ممکنات است	